

بررسی تطبیقی حدیث رفع در منابع فریقین

دکتر علی اکبر کلانتری^۱

چکیده

حدیث رفع که در مباحث فراوان فقه و اصول، به آن استناد می‌شود، براساس نقل شیعه، از متنی روشن‌تر و سندی استوارتر برخوردار است، به گونه‌ای که می‌توان به صدور آن از معصوم علیه السلام اطمینان یافت، و این امر، تأیید کننده دیدگاه آن دسته از عالمان سنی است که این حدیث را معتبر دانسته و بدان استناد نموده‌اند. هیچ یک از عالمان شیعه، در اعتبار این حدیث خدشه ننموده‌اند، ولی شماری از عالمان سنی به مخالفت با آن برخاسته و حتی گاه آن را جعلی دانسته‌اند. متعلق این حدیث، بنابر نقل مشترک فریقین، خطا، نسیان و اکراه است و روایات اهل سنت، از این سه مورد فراتر نرفته‌اند و حال آنکه متعلق آن براساس نقل شیعه، نه امر است.

کلید واژه‌ها: حدیث رفع، روایات شیعه، روایات اهل سنت.

درآمد

حدیث رفع، از احادیث مهمی است که افزون بر کاربرد فراوان آن در مسائل و ابواب گوناگون فقه، در بسیاری از مباحث اصول نیز مورد توجه اصولیان شیعه و سنی است.

۱- دانشیار دانشگاه شیراز AAK1341@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۰

شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در مبحث مجمل و مبین، از این حدیث یاد کرده است.^۱ علامه حلی (م ۷۲۶ ق) نیز در مبحث مزبور، ذیل عنوان «أشیاء لیست مجملة و ظنُّ أئها كذلك» به این حدیث مثال می‌زند.^۲ همچنین وی، در مبحث برائت، از این حدیث، به عنوان دلیلی بر برائت شرعیّه بهره می‌گیرد.^۳ فاضل تونی (م ۱۰۷۱ ق) نیز زیر عنوان «أصالة النفی و هو البراءة الشرعیة» از این حدیث، به عنوان یکی از دلیل‌های برائت نام می‌برد.^۴ همچنین فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) در مبحث برائت^۵ و صاحب قوانین (م ۱۲۳۱ ق) در مباحث الفاظ^۶، به این حدیث استناد نموده‌اند.

شیخ انصاری، محقق خراسانی، محقق نائینی، سید محسن حکیم، امام خمینی علیه السلام و آیه‌الله خوبی نیز از اصولیانی هستند که به مناسبت‌های مختلف به این حدیث استناد کرده‌اند.^۷

استناد عالمان اهل سنت به این حدیث به دلیلی که خواهیم گفت، کمتر است، با وجود این، شمار قابل توجهی از آنان، در مباحث گوناگون از آن بهره گرفته و یا به مناسبتی از آن سخن به میان آورده‌اند؛ برای نمونه:

-
۱. طوسی، محمد بن حسن، *عمدة الأصول*، ج ۳، ص ۱۱.
 ۲. حلی، یوسف بن مطهر، *مبادئ الوصول*، ص ۱۶۰.
 ۳. همان، ص ۲۴۳.
 ۴. تونی، عبدالله، *الوافیه*، ص ۱۷۷.
 ۵. فیض کاشانی، محسن، *الأصول الأصلیه*، ص ۷۸.
 ۶. قمی، ابوالقاسم، *قوانین الأصول*، ص ۱۶۸.
 ۷. ر.ک: انصاری، مرتضی، *فوائد الأصول*، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الأصول*، ص ۳۳۹؛ نائینی، محمد حسین، *فوائد الأصول*، ج ۴، ص ۱۹؛ همو، *أجود التقریرات*، ج ۲، ص ۱۶۹؛ حکیم، سید محسن، *حقائق الأصول*، ج ۲، ص ۵۳؛ امام خمینی، سید روح الله، *تهذیب الأصول*، ج ۲، ص ۲۱۳؛ خوبی، سید ابوالقاسم، *مصباح الأصول*، ج ۲، ص ۲۵۷.

جصاص (م ۳۷۰ ق) در مبحث تخطئه و تصویب،^۱ ابن حزم (م ۴۵۶ ق) هنگام بررسی انواع خطا^۲، ابواسحاق شیرازی (م ۴۷۶ ق) در بحث مجمل و مبین^۳، ابوبکر سرخسی (م ۴۹۰ ق) هنگام تبیین منطوق و مفهوم و ذکراقسام منطوق^۴، غزالی (م ۵۰۵ ق) در دو مبحث مجمل و مبین و عموم و خصوص^۵، فخررازی (م ۶۰۶ ق) در دو مبحث مجمل و مبین و دلالت اقتضا، و علی بن محمد آمدی (م ۶۳۱ ق) در استدلال بر نفی تکلیف از شخص مُکَرَّه و نیز در مبحث مجمل و مبین و دلالت اقتضا^۶.

این در حالی است که چنان که خواهیم دید، تفاوت مهم فریقین در این باب، آن است که روایت یادشده از نگاه عالمان شیعه، از اعتبار و اتقان بالایی برخوردار است و هیچ یک از ایشان، در صحت و اعتبار سندی آن خدشه ننموده‌اند، حال آنکه شمار درخور توجهی از عالمان سنی، صدور این روایت را محرز ندانسته و در پذیرش آن تردید کرده‌اند.

محمد طاهر بن هندی فتنی (م ۹۸۶ ق) پس از نقل حدیث مزبور در قالب «رفع عن أمتی الخطأ والنسیان و ما استکروها» و اشاره به ورود آن در قالب‌های دیگر، می‌نویسد:

«این روایت، با همین لفظ، در کتاب‌های شمار زیادی از فقها و اصولیان آمده، ولی شماری از محدثان و غیر محدثان گفته‌اند به این حدیث برنخورده‌اند، گروهی دیگر، برای آن سندی ذکر نموده‌اند که در آن، دو راوی ضعیف به چشم می‌خورد... ابوحاتم گفته: این احادیث، مُنْکَر و گویا جعلی هستند... احمد [بن حنبل] این روایت را به طور

۱. جصاص، احمد، *الفصول فی الأصول*، ج ۴، ص ۳۱۶.

۲. ابن حزم، محمد علی، *الإحکام فی أصول الأحکام*، ج ۵، ص ۷۱۳.

۳. شیرازی، ابواسحاق، *اللمع فی أصول الفقه*، ص ۱۴۹.

۴. سرخسی، ابوبکر، *الأصول*، ج ۱، ص ۲۵۱.

۵. غزالی، محمد، *المستصفی*، ص ۱۸۷ و ۲۳۷.

۶. آمدی، علی بن محمد، *الإحکام فی أصول الأحکام*، ج ۱، ص ۱۵۴، و ج ۲، ص ۲۴۹.

جِدِّ انکار نموده و آن را مخالف شرع دانسته است»^۱.

مقصود ابن حنبل از مخالفت حدیث رفع با شرع، چنان که خود وی تصریح می‌کند، آن است که به موجب این حدیث، اگر کسی از روی خطا مرتکب جرم شد، تکلیفی متوجه او نیست، حال آنکه از نگاه شرع، بر کسی که مرتکب قتل خطایی شود، کفاره واجب است. البته اصولیان، هنگام بحث از مفاد حدیث رفع، از این اشکال و اشکالات مشابه پاسخ گفته‌اند^۲.

به هر حال، به گفته اسماعیل بن محمد عجلونی (م ۱۱۶۲ ق) ابن عدی نیز در اعتبار این حدیث خدشه نموده و آن را از منکرات جعفر بن جسر دانسته است. به نوشته وی، آن گاه که عبدالله بن احمد [بن حنبل] از پدر خود درباره حدیث مورد بحث پرسیده، او آن را با جدیت انکار نموده، همچنین به نوشته وی، محمد بن نصر، این حدیث را فاقد سند و غیر قابل احتجاج دانسته و عقیلی و بیهقی و خطیب [بغدادی] به آن خُرده گرفته‌اند^۳.

در مقابل، شماری از آنان، این حدیث را پذیرفته و براهمیت آن تأکید نموده‌اند؛ از جمله ابن حجر عسقلانی [م ۸۵۲ ق] که می‌نویسد: «هو حدیث جلیل قال بعض العلماء ینبغی أن یعدّ نصف الإسلام، لأنّ الفعل إمّا عن قصد و اختیار أو لا. الثانی ما یقع عن خطأ أو نسیان أو اکراه، فهذا القسم معفو عنه باتفاق و إمّا اختلف العلماء هل المعفو عنه الإثم أو الحکم أو هما معاً و ظاهر الحدیث الأخير»^۴؛ حدیث رفع، حدیثی است جلیل، برخی از عالمان گفته‌اند سزاوار است این حدیث، نیمی از اسلام شمرده شود؛ زیرا عمل، [از دو حال بیرون نیست] یا از روی قصد و اختیار انجام می‌شود یا بدون آن، قسم دوم،

۱. فتنی، محمد طاهر، *تذکرة الموضوعات*، ص ۹۱.

۲. همان جا.

۳. عجلونی، اسماعیل، *کشف الخفاء*، ج ۱، ص ۴۳۴.

۴. عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری*، ج ۵، ص ۱۱۶.

عملی است که از روی خطا یا فراموشی و یا اکراه صورت می گیرد و این قسم، به اتفاق همه، مورد عفو است و آنچه دانشمندان در آن اختلاف نموده اند آن است که آیا مورد عفو، گناه یا حکم و یا هر دو است و ظاهر حدیث، مورد اخیر می باشد.

با این توضیح، اهمیت بررسی این حدیث از نگاه فریقین و تبیین جایگاه و چگونگی نقل آن از دیدگاه آنان و نیز نشان دادن نقطه یا نقاط اشتراک شیعه و سنی در این باب روشن می شود. پژوهش هایی از این دست، افزون بر اینکه در راستای هم گرایی و تعامل جهان اسلام قرار دارد، به فهم بهتر مبانی فقه شیعه نیز کمک می کند. از سوی دیگر، انعکاس نقل آن در منابع شیعه و با سند صحیح از طریق اهل بیت علیهم السلام، تقویت کننده دیدگاه آن دسته از عالمان سنی است که در مباحث اصولی و فقهی خود از این حدیث بهره گرفته اند.

در ادامه، نخست به تبیین جایگاه این حدیث در متون روایی شیعه و سپس به تبیین جایگاه آن در منابع روایی اهل سنت پرداخته ایم و در پایان با مقایسه این دو رویکرد، نتایج به دست آمده را ارزیابی خواهیم کرد.

حدیث رفع در منابع شیعه

شیخ صدوق در کتاب های متعدد خود، متن کامل این حدیث را با سند صحیح نقل می کند، در کتاب *التوحید* وی می خوانیم:

حدَّثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار رضی الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبد الله عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «رفع عن أمتي تسعة: الخطأ والنسيان وما أكرهوا عليه وما لا يُطيقون وما لا يعلمون وما اضطروا إليه والحسد والطيرة والتفكر في الوسوسة في الخلق ما لم يُنطق بشفة»^۱.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *التوحید*، ص ۳۵۳

«بر اساس نقل امام صادق علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از اَمّت من، نُه چیز برداشته شده: خطا، فراموشی، آنچه بر آن اکراه شوند، آنچه در طاقت آنان نباشد، آنچه ندانند، آنچه بدان اضطراب پیدا کنند، حسادت، فال بد، اندیشه وسوسه آمیز در امر خلقت تا آن گاه که بردهان جاری نشود».

افزون بر واژه «طیره» که ما آن را بر اساس گفته لغت دانان^۱ به «فال بد» معنا کردیم، در مورد دیگر فقره های حدیث و همچنین نیازمندی و بی نیازی آن به تقدیر کلمه ای دیگر و مسائلی از این دست، مباحثی در علم اصول مطرح است که می توان در جای خود دنبال نمود.

شیخ صدوق، حدیث فوق را با همین سند و متن در کتاب *خصال* نیز نقل می کند، با این تفاوت که در آن کتاب، دو فقره «ما لا یطیقون» و «ما لا یعلمون» جابه جا شده اند.^۲ نیز وی در کتاب *فقیه* می نویسد: قال النبی صلی الله علیه و آله: «رفع عن أمتی تسعة أشياء: السهو و الخطأ و النسیان و ما أکرهوا علیه و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون و الطیرة و الحسد و التفکر فی الوسوسة فی الخلق ما لم ینطق الإنسان بشفة».^۳

چنان که می بینیم، این نقل، به گونه مرسل است و در متن نیز، به جای عبارت «ما اضطروا الیه» کلمه «السهو» آمده، البته همان طور که می دانیم این دسته از مرسلات صدوق که با تعبیر «قال» آغاز می شود، می تواند معتبر باشد و با مرسلات دیگری که با تعبیر «رؤی» و مانند آن آغاز می شود متفاوت است.

گفتنی است همین روایت را صاحب *وسائل*، زیر عناوین گوناگون نقل نموده است؛ از

-
۱. بنگرید به: فیروزآبادی، مجدالدین، *القاموس المحیط*، ج ۲، ص ۱۱۳؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، ص ۵۲۸؛ طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، ج ۳، ص ۳۸۵؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۸، ص ۲۴۰.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، ج ۲، ص ۴۱۷.
 ۳. همو، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۵۹.

جمله زیر عنوان «جمله ممّا عَفَى عنه»^۱ و عنوان «عدم بطلان الصلاة بالسوسة و حديث النفس واستحباب ترك ذلك»^۲ و عنوان «عدم بطلان الصلاة بترك شيء من الواجبات سهواً أو نسياناً أو جهلاً أو عجزاً عنه أو خوفاً أو اكراهاً عدا ما استثني بالنص»^۳.

ابن شعبه حزانى نیز روایت مزبور را با اندکی تغییر در عبارات چنین نقل می‌کند: قال عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رفع عن أمتي تسع: الخطأ والنسيان وما أكرهوا عليه وما لا يعلمون وما لا يطيقون وما اضطروا إليه والحسد والطيرة والتفكر في الوسوسة في الخلق ما لم ينطق بشفة ولا لسان»^۴.

برخی از محدثان نیز در پاره‌ای مناسبت‌ها، به نقل گزیده‌هایی از این حدیث مبادرت کرده‌اند، از جمله احمد بن ابی عبد الله [صاحب المحاسن] که با سند صحیح از پدر خود و او از صفوان بن يحيى و احمد بن محمد بن ابی نصر بن زطى و آن دو از امام كاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کنند: «فى الرجل يستكره على اليمين فيحلف بالطلاق والعتاق و صدقة ما يملك؟ أيلزمه ذلك، فقال: لا، قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وضع عن أمتي ما أكرهوا عليه وما لا يطيقوا وما أخطئوا»^۵.

«از حضرت پرسیده شد: اگر مردی مورد اکراه قرار گیرد و از او خواسته شود به طلاق همسرش و آزاد کردن برده‌هایش و صدقه دادن دارایی‌اش قسم بخورد، آیا انجام این کارها بر او لازم است؟ امام فرمود: خیر، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: از امت من برداشته شده آنچه بر او اکراه شوند و آنچه توان آن را نداشته باشند و آنچه خطا نمایند».

۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۶۹.

۲. همان، ج ۷، ص ۲۹۳.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۴۹.

۴. حزانى، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۵۰.

۵. برقى، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۹؛ نیز بنگرید به: احمد بن محمد، نوادر الحكمة،

ص ۷۵؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۲۲۷.

شیخ کلینی نیز با سند خود از عمرو بن مروان نقل می‌کند که وی گفت: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «رفع عن أمتي أربع خصال: خطأها ونسيانها وما أكرهوا عليه وما لم يطيقوا»^۱.

وی همچنین با سندی دیگر و با اندکی تغییر و تقدیم و تأخیر در عبارت، از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «وضع عن أمتي تسع خصال: الخطأ والنسيان وما لا يعلمون وما لا يطيقون وما اضطروا إليه وما استكروا عليه والطيرة والوسوسة في التفكير في الخلق والحسد ما لم يُظهر بلسان أو يد»^۲.

و در نقل شیخ مفید از امام صادق عليه السلام آمده است: «رفع عن هذه الأمة ست: الخطأ والنسيان وما استكروا عليه وما لا يعلمون وما لا يطيقون وما اضطروا إليه»^۳.

محمد بن مسعود عیاشی، علامه حلّی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، ابن شهر آشوب مازندرانی، و ابن ابی جمهور احسائی نیز از عالمان و محدثانی هستند که قسمت‌هایی از حدیث رفع را نقل کرده‌اند.

در نقل احمد بن محمد اشعری آمده است: عن ربعي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «عفي عن أمتي ثلاث الخطأ والنسيان والاستكراه وقال أبو عبد الله عليه السلام فيها رابعة وما لا يطيقون»^۴.

نیز در کتاب وی می‌خوانیم:

عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: «وضع عن أمتي الخطأ والنسيان وما استكروها

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۲، ص ۴۶۳؛ نیز بنگرید به: حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، ج ۱۵، ص ۳۷۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۲، ص ۴۶۳.

۳. مفید، محمد بن محمد نعمان، *الاختصاص*، ص ۳۱؛ نیز بنگرید به: نوری، حسین، *مستدرک الوسائل*، ج ۶، ص ۴۲۴.

۴. اشعری، احمد بن محمد، *نوادير الحكمة*، ص ۷۴.

علیه»^۱.

و در تفسیر عیاشی به نقل از عمرو بن مروان خزّاز آمده است: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «رفعت عن أمتي أربع خصال: ما اضطروا إليه و ما نسوا و ما أكرهوا عليه و ما لم يطيقوا»^۲.

علامه حلی و ابن شهر آشوب نیز به طور مرسل از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل می‌کنند: «رفع عن أمتي الخطأ و النسيان و ما استكروها عليه»^۳.

حدیث رفع در منابع اهل سنت

برخلاف منابع شیعه، منابع اهل سنت، این حدیث را با عبارت‌های بسیار مختلف و با بیش از ده وجه گزارش کرده‌اند. در زیر با این عبارت‌ها آشنا می‌شویم:

۱. «رُفِعَ عن أمتي الخطأ و النسيان و ما استكروها عليه»^۴.
۲. «رَفَعَ اللهُ عن أمتي الخطأ و النسيان و ما استكروها عليه»^۵.
۳. «إن الله تجاوز عن أمتي الخطأ و النسيان و ما استكروها عليه»^۶.

۱. همان جا.

۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۰ و ج ۲، ص ۲۷۲؛ نیز، بنگرید به: حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۶۸.

۳. حلی، یوسف بن مطهر، نهج الحق و كشف الصدق، ص ۴۶۲ و ۵۳۱؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۱۸۱ و ج ۲، ص ۲۰۳.

۴. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۷؛ متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۴، ص ۲۳۲.

۵. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۵، ص ۱۱۶.

۶. ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان، ج ۱۶، ص ۲۰۲؛ عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۹، ص ۳۲۰؛ بیهقی، احمد بن حسن، السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۱۶ و ج ۱۰، ص ۹۱؛ هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۶، ص ۲۵۰؛ صنعانی، عبدالرزاق، المصنّف، ج ۴، ص ۱۵۲؛ عبدالملک بن سلمه، شرح معانی الأخبار، ج ۳، ص ۹۵؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۲۷۰؛

۴. «تجاوز على أمتي النسيان والخطأ وما استكروها عليه»^۱.
۵. «تجاوز الله عن أمتي الخطأ والنسيان وما استكروها عليه»^۲.
۶. «إن الله يتجاوز عن أمتي الخطأ والنسيان وما استكروها عليه»^۳.
۷. «تجاوز عن أمتي ثلاثة عن الخطأ والنسيان والكره»^۴.
۸. «تجاوز عن هذه الأمة عن الخطأ والنسيان وما أكرهوا عليه»^۵.
۹. «إن الله وضع عن أمتي الخطأ والنسيان وما استكروها»^۶.
۱۰. «إن الله عز وجل عفا لهذه الأمة عن الخطأ والنسيان وما استكروها عليه»^۷.
۱۱. «ثلاث لا يهلك عليهنّ ابن آدم: الخطأ والنسيان وما أكره عليه»^۸.

شایان ذکر است گاه برخی عالمان اهل سنت، متناسب با بحث خود، تنها برخی از فقرات حدیث رفع را نقل مبادرت کرده‌اند؛ برای نمونه در گزارش مناوی آمده است: «رُفِع

دارقطنی، علی بن عمر، سنن دارقطنی، ج ۴، ص ۹۹؛ متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۷۴.

۱. صنعانی، عبدالرزاق، المصنّف، ج ۱۱، ص ۲۹۸.
۲. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۹۸؛ سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۶۰؛ عبدالملک بن سلمه، شرح معانی الأخبار، ج ۳، ص ۹۵.
۳. هیثمی، نورالدین، موارد الضمآن، ص ۳۶۰.
۴. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۷۵.
۵. همان جا.
۶. زیعلی، جمال الدین، نصب الرایة، ج ۲، ص ۷۵؛ بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۶، ص ۸۴ و ج ۷، ص ۳۵۷ و ج ۸، ص ۲۳۷؛ هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۶، ص ۲۵۰؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، ج ۸، ص ۱۶۱؛ سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۷۷ و ج ۲، ص ۷۱۶؛ متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۴، ص ۳۳۶؛ جصاص، احمد بن علی، الفصول فی الأصول، ج ۱، ص ۲۶۱.
۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۳۳۱.
۸. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۷۵.

عن أمتي الخطأ والنسيان»^۱ و در مباحث اصولی سرخسی می‌خوانیم: «رُفِعَ عن أمتي الخطأ»^۲ و علی بن محمد آمدی نقل می‌کند: «رُفِعَ عن أمتي الخطأ والنسيان»^۳.

نیز گفتنی است در منابع اهل سنت، به احادیثی برمی‌خوریم که هر چند از جهت لفظی، با حدیث رفع با عبارت‌هایی که از منابع ایشان نقل شد و نیز با حدیث رفع آن‌گونه که در متون شیعه آمده، متفاوت‌اند، ولی با آن، همسو و تا حدودی قرابت معنایی دارند و آن دسته از اهل سنت که قائل به معتبر بودن حدیث رفع می‌باشند، می‌توانند از این احادیث به عنوان تأیید کننده بهره‌گیرند.

آنچه در زیر می‌آید، نمونه‌هایی از این احادیث است:

۱. «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي عَمَّا تَوَسَّسَ بِهِ صُدُورُهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ بِهِ أَوْ تَتَكَلَّمْ بِهِ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ»^۴؛ خداوند، از وسوسه‌های قلبی ائمت‌م، مادامی که به آن عمل نکنند یا آن را به زبان نیاورند و از آنچه بر آن اکراه شوند، به نفع ایشان در گذشته است.

۲. «ثَلَاثٌ لِأُمَّتِي: الطَّيْرَةُ وَالْحَسَدُ وَسُوءُ الظَّنِّ، فَقَالَ رَجُلٌ مَا يَذْهَبُهُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَمَّنْ هُنَّ فِيهِ؟ قَالَ: إِذَا حَسَدْتَ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَإِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَحَقِّقْ وَإِذَا تَطَيَّرْتَ فَامْضُ»^۵؛ سه چیز لازمه [جدایی ناپذیر] ائمت من است: فال بد زدن، حسادت و بدگمانی. مردی پرسید: ای رسول خدا! کدام کار اینها را از کسی که در او یافت می‌شود از بین می‌برد؟ حضرت فرمود: هرگاه حسادت کردی، استغفار نما و آن گاه که [درباره کسی] گمان [بد] پیدا کردی آن را بررسی مکن و هرگاه فال بد زدی، [به آن اعتنا نکن] و

۱. مناوی، محمد، فیض القدر، ج ۶، ص ۳۰۲.

۲. سرخسی، محمد بن احمد، الأصول، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳. آمدی، علی بن محمد، الإحكام فی أصول الأحكام، ج ۳، ص ۱۵.

۴. ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۵۹، نیز بنگرید به: متقی هندی، علی بن

حسام، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۷۴.

۵. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۸، ص ۷۸.

در پی کارت برو!

همیشی، این روایت را به دلیل وجود اسماعیل بن قیس انصاری در سند آن، ضعیف دانسته.^۱

۳. «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ بِهِ»^۲؛ خداوند از آنچه [در میان افراد] ائمتم به صورت حدیث نفس واقع می شود تا وقتی که به آن عمل نکنند، درگذشته است.

۴. «مَغْفُورٌ لِأُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِالشَّرْكِ»^۳؛ حدیث نفس های [افراد] ائمتم، مادامی که سخن شرک آمیز نگویند، بخشوده است.

۵. «ثَلَاثٌ لَمْ تَسْلَمْ مِنْهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ: الْحَسَدُ وَالظَّنُّ وَالطَّيْرَةُ. أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِالْمُنْرِجِ مِنْهَا؟ إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَحَقِّقْ وَإِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبِغْ وَإِذَا تَطَيَّرْتَ فَامْضُ»^۴؛ سه چیز است که این امت از آن سالم نمی ماند:

حسادت، گمان [بد] و فال بد زدن. [سپس فرمود:] آیا به شما، راه برون رفت از آنها را اعلام نکنم؟ هرگاه گمان کردی، آن را بررسی مکن و آن گاه که حسادت نمودی، ستم مکن و هرگاه فال بد زدی، [به آن اعتنا مکن و] به دنبال کارت برو.

۶. «ثَلَاثَةٌ لَا يَهْجُرُهُنَّ ابْنُ آدَمَ: الطَّيْرَةُ وَسُوءُ الظَّنِّ وَالْحَسَدُ، فَيَنْجِيكَ مِنَ الطَّيْرَةِ أَنْ لَا تَعْمَلَ بِهَا وَيَنْجِيكَ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ أَنْ لَا تَتَكَلَّمَ، وَيَنْجِيكَ مِنَ الْحَسَدِ أَنْ لَا تَبْغِيَ أَخَاكَ سُوءًا»^۵؛ سه چیز از فرزند آدم جدا نمی شود: فال بد، سوء ظن و حسادت؛ و رهایی دهنده ات از فال بد آن است که بدان عمل نکنی و از سوء ظن آنکه بر زبان نیاوری و از

۱. همان جا.

۲. عسقلانی، ابن حجر، مقدمة فتح الباری، ص ۴۸۴.

۳. متقی هندی، علی بن حسام، كنز العُمَال، ج ۱۲، ص ۱۷۵.

۴. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۳۴.

۵. متقی هندی، علی بن حسام، كنز العُمَال، ج ۱۶، ص ۵۶.

حسادت آنکه به برادرت، ستم و بدی نکنی!

نکته پایانی

تا اینجا، حدیث رفع از حیث سند و ساختار شکلی مورد تحقیق قرار گرفت، اما از منظر تأثیر محتوا و کارکرد آن و آیات و روایاتی از این نوع، در بستر رفتارهای جامعه مسلمانان، پژوهش مستقلی را می‌طلبد؛ تا تأکیدی باشد بر دیدگاه اسلام واقعی مبنی بر ممنوع بودن هر نوع افراط و تفریط و ترویج تعصب و خشونتگری به بهانه دین؛ چنانکه خداوند در قرآن، سماحت و محبت پیامبر ﷺ را عامل مهم پیشرفت اسلام اعلام می‌کند: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾. (آل عمران/ ۱۵۹)

بیان این واقعیت اسلامی، در شرایط امروز که همه دنیای جهل و استکبار، و مروجان اسلام‌هراسی، خشونت دینی را تبلیغ می‌کنند، یک ضرورت و تکلیف است. امید آنکه پژوهشی جامع و علمی با این رویکرد در حدیث رفع انجام شود.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت، دانسته می‌شود اسناد حدیث رفع در منابع شیعه از موقعیت بهتری برخوردار است به گونه‌ای که اعتماد به صدور آن از معصوم علیه السلام حاصل می‌شود از همین رو، هیچ‌یک از عالمان شیعه به سند و صدور این روایت از معصوم علیه السلام خرده نگرفته است، هرچند در توضیح مفاد و مدلول آن و در تبیین دایره شمولش اختلاف نموده‌اند.

و حال آنکه این حدیث، در میان عالمان سنی، با مخالفت‌هایی روبه‌روست، تا جایی که از سوی برخی از آنان، درباره آن، احتمال جعل نیز داده شده. شاید سبب این تزلزل آن باشد که روایت مزبور، توسط هیچ‌یک از دو محدث معروف

اهل سنت: مسلم و بخاری با هیچ عبارتی، گزارش نشده، حال آنکه این حدیث، افزون بر انعکاس گسترده در منابع متأخر شیعه، توسط سه تن از عالمان متقدم و برجسته: شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ مفید، نقل شده است.

تفاوت دیگر اینکه حدیث مورد بحث، در منابع اولیه شیعه، دارای نه فقره است و حال آنکه شمار آنها، در هیچ یک از منابع اهل سنت، از سه فقره فراتر نرفته است. نکته دیگر اینکه تشتمت و چندگونگی در عبارت‌های احادیث قریب المضمون با حدیث رفع در منابع شیعه، نسبت به این پدیده در احادیث اهل سنت، بسیار اندک است و این امر، در حصول اطمینان به صدور آن از معصوم علیه السلام بنا بر نقل شیعه تأثیرگذار است. البته در کنار این تفاوت‌ها، دو نقطه مشترک نیز جلب توجه می‌کند؛ یکی اینکه مصدر نخستین روایت نزد فریقین، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. دوم اینکه روایات هر دو گروه - جدای از نقل‌های گزینشی -، بر مرفوع بودن خطا، نسیان و کار مورد اکراه، اتفاق نظر دارند و به هر حال وجود این روایت با عبارت‌ها و مضامین گوناگون - ولی نزدیک به هم - در منابع برادران اهل سنت، تأیید کننده موضع شیعه است و اطمینان به صدور آن از معصوم علیه السلام را افزایش می‌دهد، همچنان که انعکاس آن در منابع شیعه از مجرای اهل بیت علیهم السلام، تقویت کننده موضع باورمندان این حدیث در میان اهل سنت است.

منابع

۱. آمدی، علی بن محمد، *الإحکام فی أصول الأحکام*، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۲ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳. _____، *التوحید*، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۹۸ ق.
۴. _____، *الخصال*، انتشارات جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۰۳ ق.
۵. ابن حبان، محمد، *صحیح ابن حبان*، بترتیب ابن بلبان، مؤتسسه الرساله، ۱۴۱۴ ق.
۶. ابن حزم، محمد علی، *الإحکام فی أصول الأحکام*، تحقیق احمد شاکر، مطبعة العاصمة، بی تا.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *متشابه القرآن و مختلفه*، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ ق.

٨. ابن ماجه، محمد بن يزيد، *سنن ابن ماجه*، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر، بيروت، بي تا.
٩. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤١٦ ق.
١٠. اشعري، احمد بن محمد بن عيسى، *نوادير الحكمة*، مدرسة امام مهدي (عج)، قم، ١٤٠٨ ق.
١١. ألباني، محمد ناصر الدين، *ارواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل*، المكتب الإسلامي، بيروت، ١٤٠٥ ق.
١٢. امام خميني رحمته الله، سيد روح الله، *تهذيب الأصول*، دار الفكر، قم، بي تا.
١٣. انصاري، مرتضى، *فرائد الأصول*، مجمع الفكر الإسلامي، قم، ١٤١٩ ق.
١٤. برقي، احمد بن محمد، *المحاسن*، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٧١ ق.
١٥. بيهقي، احمد بن حسين، *السنن الكبرى*، دار الفكر، بيروت، بي تا.
١٦. جصاص، احمد بن علي، *الفصول في الأصول*، تحقيق عجيل جاسم، قم، ١٤٠٥ ق.
١٧. حاكم نيشابوري، محمد، *المستدرک على الصحيحين*، تحقيق محمود مرعشلي، دار المعرفة، بيروت، ١٤٠٦ ق.
١٨. حراني، حسن بن شعبه، *تحف العقول*، انتشارات جامعه مدرّسين حوزه علميه، قم، ١٤٠٤ ق.
١٩. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشيعه*، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٩ ق.
٢٠. حلّي، يوسف بن مطهر، *مبادئ الوصول إلى علم الأصول*، مكتب الإعلام الإسلامي، قم، ١٤٠٤ ق.
٢١. حلّي، يوسف بن مطهر، *نهج الحق وكشف الصدق*، مؤسسه دارالهجره، قم، ١٤٠٧ ق.
٢٢. حكيم، سيد محسن، *حقائق الأصول*، انتشارات بصيرتي، قم، ١٤٠٨ ق.
٢٣. خراساني، محمد كاظم، *كفاية الأصول*، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، بي تا.
٢٤. خويي، سيد ابوالقاسم، *مصباح الأصول*، مكتبة الداوري، قم، ١٤٠٩ ق.
٢٥. دارقطني، علي بن عمر، *سنن دارقطني*، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤١٧ ق.
٢٦. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، دار القلم للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤١٢ ق.
٢٧. زيعلي، جمال الدين، *نصب الرايه لأحاديث الهداية*، دار الحديث، قاهره، ١٤١٥ ق.
٢٨. سرخسي، محمد بن احمد، *الأصول*، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤١٤ ق.
٢٩. سيوطي، جلال الدين، *الجامع الصغير*، دار الفكر، بيروت، ١٤٠١ ق.
٣٠. شيرازي، ابواسحاق ابراهيم بن علي، *اللمع في أصول الفقه*، عالم الكتاب، بيروت، ١٤٠٦ ق.
٣١. صنعاني، عبد الرزاق، *المصنّف*، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، المجلس العلمي، بي تا.

٣٢. طبرانی، سليمان بن احمد، *المعجم الكبير*، مكتبة ابن تيمية، قاهرة، بی تا.
٣٣. _____، *المعجم الأوسط*، تحقيق ابراهيم حسینی، دار الحرمین.
٣٤. _____، *المعجم الصغير*، دار الكتب العلمية، بیروت، بی تا.
٣٥. _____، *مسند الشاميين*، مؤسسة الرسالة، بیروت، ١٤١٧ ق.
٣٦. طريحي، فخرالدين، *مجمع البحرين*، المكتبة المرتضوية، تهران، ١٣٨٦ ق.
٣٧. طوسی، محمد بن حسن، *عُدّة الأصول*، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ١٤٠٤ ق.
٣٨. عبد الملك بن سلمه، *شرح معاني الأخبار*، دار الكتب العلمية، ١٤١٦ ق.
٣٩. عجلوني، اسماعيل، *كشف الخفاء و مزيل الألباس*، دار الكتب العلمية، بیروت، ١٤٠٨ ق.
٤٠. عسقلاني، إبن حجر، *فتح الباري شرح صحيح البخاري*، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت، بی تا.
٤١. _____، *مقدمة فتح الباري شرح صحيح البخاري*، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت، بی تا.
٤٢. عياشي، محمد بن مسعود، *تفسير عياشي*، چاپخانه علمیه، تهران، ١٣٨٠ ق.
٤٣. غزالی، محمد، *المستصفى من علم الأصول*، دار الكتب العلمية، بیروت، ١٤١٧ ق.
٤٤. فتنی هندی، محمد طاهر، *تذكرة الموضوعات*، بی جا، بی تا.
٤٥. فخر رازی، فخرالدين، *المحصول فی علم أصول الفقه*، مؤسسة الرسالة، بیروت، ١٤١٢ ق.
٤٦. فیروزآبادی، مجدالدين، *القاموس المحيط*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ١٤١٢ ق.
٤٧. فیض کاشانی، محسن، *الأصول الأصلية*، سازمان چاپ دانشگاه، ١٣٩٠ ق.
٤٨. قمی، ابوالقاسم، *قوانین الأصول*، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
٤٩. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٦٥.
٥٠. کوفی، ابن ابی شیبہ، *المصنّف*، دار الفکر، بیروت، ١٤٠٩ ق.
٥١. متقی هندی، علی بن حسام، *کنز العمال*، مؤسسة الرسالة، بیروت، بی تا.
٥٢. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، مؤسسة الوفاء، بیروت، بی تا.
٥٣. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الاختصاص*، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ١٤١٣ ق.
٥٤. مناوی، محمد عبد الرؤوف، *فیض القدير شرح الجامع الصغير*، دار الكتب العلمیه، بیروت، ١٤١٥ ق.
٥٥. نائینی، محمد حسین، *أجود التقريرات*، منشورات مصطفوی، قم، ١٣٦٨.
٥٦. _____، *فوائد الأصول*، انتشارات جامعه مدّرسین حوزه علمیه، قم، ١٤٠٩ ق.
٥٧. هیشمی، نورالدين، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، دار الكتب العلمية، بیروت، ١٤٠٨ ق.
٥٨. _____، *موارد الظمان*، دار الكتب العلمية، بیروت، بی تا.